



Transformation of Tools to Solve the Problem of Imported Consuming Goods

Mohammad Zarvandi Rahmani¹

Received: 14/07/2020

Accepted: 15/11/2020

Abstract

One of the advantages of Shiite jurisprudence is its comprehensiveness, accountability, and providing solutions to solve the problems and difficulties of human societies. One of the problems of Islamic societies in the present era is the import of consuming goods from non-Islamic countries, which from the perspective of Islamic jurisprudence is considered as Najis and Haram. This paper aims to provide a solution to the problem of food products under the title of transformation (Istihaleh). The paper continues with some introductory topics such as an examination of the viewpoints, the background, the description of the place of the conflict, and the lexical and idiomatic conceptology. Then, while explaining the arguments of purity for the transformation, the study is followed in two main topics. In the first topic, the viewpoint about explaining upon najis and najis maker objects has been criticized, and the viewpoint about the purity of absolute transformation in najis and najis maker objects has been proved. In the second topic, the ruling of doubtful cases is examined and after criticizing the viewpoint of explaining the conceptual and sample doubts as well as lack of correctness of purity in the first viewpoint and accepting correctness of purity in the second viewpoint, the theory of correctness of purity is absolutely proved in the conceptual and sample doubts and it is also forcibly considered as Halal.

Keywords

Transformation, conversion, istishab, correctness of purity, najis, heliyat (the state of being halal).

1. Associate professor, International Al-Mustafa University, Qom, Iran. m_zarvandi@miu.ac.ir

Zarvandi Rahmani, M, (2020), Transformation of tools to solve the problem of imported consuming goods. The Scientific-Research Quarterly Journal of *Fiqh*, 27(103), pp. 91-113.

Doi: 10.22081/jf.2020.58237.2087

استحاله ابزار حل مشکل مواد مصرفی وارداتی

محمد زروندی رحمانی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۴

چکیده

از امتیازات فقه شیعه جامعیت، پاسخگویی و ارائه راه حل در جهت رفع مشکلات و معضلات جوامع بشری است. از جمله مشکلات جوامع اسلامی در عصر حاضر واردات مواد مصرفی از کشورهای غیر اسلامی است، که از منظر فقه اسلامی محکوم به نجاست و حرمت می باشد. این نوشته بر آن است تا تحت عنوان استحاله راه حلی را برای رفع مشکل فرآورده های غذایی ارائه کند. مقاله با برخی از مباحث مقدماتی مانند بررسی اقوال، پیشینه، تقریر محل نزاع و مفهوم شناسی لغوی و اصطلاحی ادامه پیدا کرده است. سپس ضمن تبیین ادله مطهریت استحاله بحث در دو محور اساسی پی گرفته می شود. در محور اول قول به تفصیل میان اشیاء نجس و متنجس نقد و قول به مطهریت استحاله مطلقاً در اشیاء نجس و متنجس ثابت شده است. در محور دوم حکم موارد شک بررسی و پس از نقد قول به تفصیل میان شبهات مصداقیه و مفهومیه مبنی بر عدم جریان اصاله الطهاره در اول و قبول اصاله الطهاره در دوم، نظریه جریان اصاله الطهاره مطلقاً در شبهات مصداقیه و مفهومیه ثابت شده و بطور قهری حلیت را نیز در پی دارد.

کلیدواژه‌ها

استحاله، تبدل، استصحاب، اصاله الطهاره، نجاست، حلیت.

^۱ m_zarvandi@miu.ac.ir

۱. دانشیار جامعه المصطفی العالمیه. قم، ایران.

زروندی رحمانی، محمد. (۱۳۹۹). استحاله ابزار حل مشکل مواد مصرفی وارداتی. فصلنامه علمی - پژوهشی فقه،

Doi: 10.22081/jf.2020.58237.2087

۲۷ (۱۰۳)، صص ۹۱-۱۱۳.





۱. مقدمه

یکی از مطالبی که در عصر حاضر مورد ابتلا و نیازمند پاسخگویی فقه است، مشکلاتی است که در ناحیه اقلام وارداتی از کشورهای غیراسلامی وجود دارد. منشأ مشکلات از آنجا ناشی می‌شود که استفاده برخی از این اقلام از منظر فقها، مشروط به طهارت و حلیت است؛ مانند اقلام خوراکی، دارویی، بهداشتی و پوشاک که از اعضای حیوانات حرام گوشت مانند خوک و یا اعضای حیوانات حلال گوشتی که ذبح شرعی نشده و یا دیگر مواد محکوم به نجاست و حرمت، مانند مواد متنجس، تهیه شده‌اند.

اهمیت این بحث هنگامی بیشتر خودنمایی می‌کند که نگاهی به آمار واردات مصرفی از کشورهای غیراسلامی، اعم از فرآورده‌های غذایی، دارویی، بهداشتی و غیر آنها داشته باشیم. با اطمینان می‌توان ادعا کرد کمتر خانواده‌ای را می‌توان یافت که مبتلا به مواد وارداتی که در اصل نجس و یا متنجس است، نباشد. از باب نمونه از میان ده‌ها مورد به سه قلم اشاره اجمالی می‌شود:

۱. ژلاتین نوع A و B، مواد اولیه نوع اول از اعضای حیوانات نجس‌العین، مثل خوک، و یا حیواناتی که ذبح شرعی نشده‌اند، مانند گاو به دست می‌آید و موارد مصرف آن فراوان است.

۲. کارمین، به عنوان افزودنی رنگ‌دهنده در انواع نوشیدنی‌های گازدار و بی‌گاز، انواع ژله‌ها، انواع شیرینی‌ها، انواع دسرها، مواد آرایشی و رنگ‌آمیزی منسوجات مصرف دارد و مواد اولیه آن حشرات است.

۳. قرص آهن که طبق آمار، شصت درصد بانوان دچار کمبود آهن هستند و از آن استفاده می‌کنند. مواد اولیه نوع خارجی آن از خون گاو است.

۴. گلوکزآمین که از جمله موارد مصرف آن درمان درد مفاصل است و بیشتر از غضروف خوک و کوسه تهیه می‌شود.

۵. کندروایتین، از جمله موارد مصرف درمان آرتروز است.

هر چند موارد فوق در داخل نیز از موارد حلال تهیه می‌شود، ولی رقم بالایی از خارج وارد می‌شود، و یکی از راه‌های اثبات طهارت و حلیت آن تحقق استحاله است.

در خصوص پیشینه بحث باید گفت که هر چند مقالاتی در این باره وجود دارد، اما مهم‌ترین مقاله «بررسی فقهی استحاله» است که توسط حامد صادقی و همکاران نوشته شده است. در این مقاله بیشتر به مفاهیم و مصادیق استحاله پرداخته شده و در آخر تحقیق، به سه قاعده استصحاب، طهارت و حلیت نیز اشاره شده است.

اما این پژوهش ضمن بررسی اقوال و ادله فقها، در پی آن است تا راه‌حلی برای این مشکل تحت‌عنوان استحاله ارائه کند، بدین صورت که اولاً کارکرد مطهریت استحاله را از دایره اشیاى نجس به متنجسات نیز توسعه دهد، ثانیاً حکم موارد شک در استحاله را با رویکرد بر جریان اصالة الطهاره مورد بحث قرار دهد.

۲. مفهوم استحاله

۲-۱. لغت

ارباب لغت برای واژه «استحاله» معانی مختلفی ذکر کرده‌اند؛ از جمله، فیومی آن را به معنای تغییر از طبع و وصف دانسته است: استحال الشيء: تغییر عن طبعه و وصفه (مقری فیومی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۵۷). ابن منظور نیز آن را مانند فیومی به معنای تغییر دانسته است و لکن تغییر از استوا که همان طبیعت اولیه است: «وقیل: کل شیء تغیر عن الاستواء الی العوج فقد حال و استحال» (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۱۵۸).

برخی از صاحبان معاجم ماده «حول» را به معنای سال به کار برده‌اند؛ از جمله جواهری می‌نویسد: «احال الشيء واحتال أتی علیه حول کامل» (جواهری، ۱۴۰۷ق، ص ۱۶۷۹). به نظر می‌رسد این معنا مصداقی از همان معنای تغییر باشد؛ زیرا با گذشت سال تغییراتی در طبیعت و غیرطبیعت به وجود می‌آید، و نیز به نظر می‌رسد که معنای اصلی استحاله همان تغییر است و موارد دیگر در کلمات لغویان مصداقی از آن است.

۲-۲. اصطلاح

فقها نیز در تعریف استحاله اختلاف کرده و هر یک جهتی از جهات استحاله را در نظر داشته‌اند. بسیاری از فقهای صدر اول در بحث استحاله تعریفی ارائه نداده و تنها به ذکر





مصادیق بسنده کرده‌اند؛ از جمله شیخ طوسی فقط مواردی را مثال می‌زند: دود حاصل از عذره نجس و استخوان میته (شیخ طوسی، ۱۳۷۸ق، ج ۶، ص ۲۸۳). ابن‌ادریس نیز فقط مثال می‌زند: دود و خاکستر اشیای نجس (ابن‌ادریس، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۲۱).

اولین فقیهی که استحاله را تعریف کرده، شهید اول در حواشی قواعد به نقل از صاحب جواهر است. ایشان می‌فرماید: «استحالة عبارة عن تغيير الأجزاء وانقلابها من حال الى حال ايضاً من المطهرات» (نجفی، بی تا، ج ۶، ص ۲۷۸). تعریف محقق یزدی چنین است: «الرابع الاستحالة وهي تبدل حقيقة الشيء وصورته النوعية الى صورة اخرى» (طباطبائی یزدی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۴۲۳). بیشتر فقهای صاحب حاشیه که شمار آنها حدود چهل نفر است بر این تعریف تعلیقه ندارند.

آیت‌الله حکیم برای استحاله دو تعریف ارائه کرده است؛ الف. در حاشیه بر کلام سید یزدی نوشته است: «الأولى أن يقال أنها تبديل الشيء الى شيء آخر يعد في نظر العرف متولداً منه فيكون الاول منعداً والثاني حادثاً» (طباطبائی یزدی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۴۲۳). ب. وی در مستمسک می‌فرماید: «إنها تبدل الحقيقة النجسة إلى حقيقة أخرى ليست من النجاسات» (طباطبائی حکیم، ۱۳۹۱ق، ج ۲، ص ۸۸).

تعریف دوم آیت‌الله حکیم از جهاتی نسبت به تعریف اول و تعریف سید یزدی محدودتر است، زیرا اولاً قید «حقیقت نجس» موجب می‌شود متنجس خارج شود، و ثانیاً ملاک تشخیص در تعریف اول عرف است، نه عقل، و این مطلب نیز موجب توسعه در مصادیق خواهد بود.

تعریف محقق خوئی از استحاله عبارت است از: «إنها تبديل جسم بجسم آخر مبائن للأول في صورتها النوعية عرفاً و إن لم تكن بينهما مغايرة عقلاً» (موسوی خوئی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۱۶۷). حضرت امام خمینی، تعریف سید کاظم یزدی را با اضافه کردن قید «عرفاً» در آخر جمله، پذیرفته است (طباطبائی یزدی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۴۲۳).

برخی از محشین تعریف سید را مصداق تعریف علما دانسته‌اند و فرموده‌اند که تعریف عرفی عبارت است از «تبدیل موضوع الحكم بالنجاسة ويؤيده حكم العقل ايضاً فعلى هذا لا يكون المراد منه تبديل اصل الموضوع بل زوال وصفه كالنجاسة» (طباطبائی

یزدی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۴۲۳. این تعریف نسبت به دیگر تعریف‌ها اوسع و شامل مصادیق بیشتری خواهد بود.

پرواضح است که هر یک از این تعریف‌ها در شمول و توسعه مصادیق اختلاف دارند، از این رو باید بحث شود که کدام تعریف صحیح است. در این رابطه آشنایی با اقسام مختلف تبدلات لازم است، پس از آن باید دقت شود که کدام قسم مصداق استحاله است.

تبدلات در عالم خارج و واقع (موسوی خوئی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۱۶۷) سه قسم است:

الف. تبدل در اوصاف شخصی یا نوعی: در این قسم از تبدل، حقیقت اشیاء باقی است، مثل تبدل گندم به آرد، آرد به خمیر، و خمیر به نان، و مثل تبدل پنبه به ثوب. همانگونه که ملاحظه می‌شود کارکرد این نوع از تبدلات تغییر اسم است، نه تغییر حقیقت ذاتی اشیاء؛ زیرا حقیقت گندم و آرد و خمیر و نان یک چیز است. پس این گونه از تبدلات موجب تغییر حکم شرعی نمی‌شود، زیرا حکم شرعی نجاست بر اسم قرار نگرفته تا با تغییر آن از بین برود. بر این اساس این قسم از تبدل مصداق استحاله نیست.

ب. تبدل در ماهیت نوعی حقیقتاً و عقلاً، و به عبارت دیگر تبدل صورت نوعی به صورت نوعی دیگر حقیقتاً: در این قسم افزون بر تغییر اسم، ماهیت هم تغییر پیدا می‌کند؛ مثل استحاله سگ به نمک، منی به انسان، و یا حیوان دیگر. این قسم از تبدل مصداق استحاله فقهی و از مطهرات است. بنابراین سگ و منی نجس‌العین با این تبدل پاک می‌شود، از باب سالبه به انتفاء موضوع.

توضیح آنکه در این قسم از تبدل، محال‌الیه موضوعی جدید است که در این موضوع جدید، یا ادله اجتهادی دال بر طهارت وجود دارد و یا مفقود است؛ در صورت اول، طهارت با دلیل اجتهادی ثابت می‌شود، و در صورت دوم اصالة الطهاره جاری می‌شود و استصحاب بقای نجاست جاری نمی‌شود، چون موضوع منتفی شده است.

ج. تبدل در حقیقت عرفی نه ذاتی و واقعی: مثل تبدل خمر به سرکه، و تبدل خون انسان به خون پشه. این قسم از تبدل نیز مصداق استحاله است، زیرا احکام شرعی بر موضوعات عرفی قرار گرفته و از منظر عرف، عنوان محال‌الیه غیر از عنوان محال است،





پس حکم آن نیز دو تا است. بنابراین یا محال‌الیه از موضوعاتی است که ادله اجتهادی در آن دلالت بر طهارت دارد، پس مطلوب حاصل است، و یا دلیل اجتهادی دال بر طهارت وجود ندارد که در این صورت اصالة الطهاره جاری می‌شود.

پس از روشن شدن اقسام تبدل و اینکه قسم اول مصداق استحاله نیست، به نظر می‌رسد از میان تعاریف مختلف، تعریف سید با اضافه کردن قید عرفاً تعریف صحیحی است که مطابق با قسم دوم و قسم سوم از تبدلات است؛ در نتیجه تعریف حضرت امام خمینی، محقق خوئی و تعریف اول آیت‌الله حکیم جامع و کامل است.

یادآوری این نکته لازم است که وجه اینکه فقها، انقلاب را با اینکه مصداقی از استحاله است، به‌طور مستقل و به‌عنوان یک مطهر ذکر کرده‌اند، عبارت است از اینکه در انقلاب به تبع طهارت شیء مورد انقلاب، مثل شرابی که تبدیل به سرکه شده، ظرف شراب و آلات و ابزار نیز پاک می‌شود، بر خلاف استحاله.

۳. اقوال و ادله فقها درباره مطهربودن استحاله

۳-۱. اقوال فقها

بی‌گمان آشنایی با سیر تاریخی مباحث علمی تأثیر زیادی در روشن شدن مطلب دارد. از این رو اشاره اجمالی به سابقه این بحث لازم است. تاریخ این بحث به تاریخ فقه برمی‌گردد، زیرا فقهای صدر اول از آن بحث کرده‌اند؛ از جمله شیخ طوسی در کتاب خلاف (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۹۹) و مبسوط (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۲۸۳)، برخی از اقسام استحاله را موجب طهارت و حلّیت دانسته است. ابن‌ادریس نیز مانند شیخ طوسی، برخی از اقسام استحاله را در اشیاء نجس موجب طهارت می‌داند (ابن‌ادریس، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۲۱).

محقق حلی در کتاب شرایع، استحاله در اشیاء نجس را مطهر می‌داند (محقق حلی، ۱۳۸۹ق، ج ۱، ص ۴۷). ایشان در کتاب معتبر، بین شیء نجس و متنجس تفصیل داده و استحاله را در اول مطهر نمی‌داند و در دوم می‌داند؛ به‌عکس تفصیل برخی از فقهای معاصر (محقق حلی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۵۱).

علامه حلی نیز مانند شیخ طوسی و محقق حلی، استحاله در شیء نجس را موجب طهارت می‌داند، با این تفاوت که ایشان افزون بر دود حاصل از سوختن اشیاء نجس، بخار آب نجس را نیز مثال زده است (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۹۲) و در طهارت سگ و خنزیر که در نمک‌زار تبدیل به نمک شده، تردید کرده است (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۹۵).

شیخ جعفر کاشف‌الغطاء اولین فقیهی است که مصادیق استحاله را به اشیاء نجس و متنجس و مایعات و جامدات توسعه داده است و نیز استحاله را همان‌گونه که موجب طهارت است، در بعضی موارد موجب نجس شدن نیز دانسته است (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۳۸۲). بنابراین باید چند نکته را مورد توجه قرار داد:

۱. فقهای صدر اول استحاله را به طور مطلق یکی از مطهرات ندانسته‌اند، بلکه فقط استحاله در اشیاء نجس را در صورتی که با آتش به دود و یا خاکستر تبدیل شود موجب طهارت تلقی کرده‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۹۹؛ شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۲۸۳).

۲. اولین فقیهی که استحاله را به‌عنوان ضابطه کلی و فراگیر از مطهرات دانسته، شهید اول است (شهید اول، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۲۵).

۳. برخی از فقها حتی استحاله سگ و خنزیر به نمک را که از مصادیق آشکار استحاله است، موجب طهارت نمی‌دانند (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۹۵).

۴. علامه حلی هشت مورد از اعیان نجس را مورد بحث قرار داده که آیا با استحاله پاک می‌شود یا نه، و پس از او دیگر فقها قلمرو استحاله را توسعه داده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۸۶).

۵. اولین فقیهی که مطهر بودن استحاله را درباره اعیان متنجس مطرح کرده، کاشف‌الغطاء است (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۳۸۴). پس از او فقهای معاصر قلمرو استحاله را افزون بر اعیان نجس به متنجسات و نیز در مصادیق توسعه داده و آن را به‌عنوان یکی از مطهرات مطرح کرده‌اند (طباطبائی یزدی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۴۲۳).





۶. فقها کارکرد اصلی استحاله را طهارت دانسته‌اند و لکن به طور قهری حلیت نیز در قلمرو آثار و نتایج استحاله قرار می‌گیرد. از این رو می‌تواند در حل مشکلات غذایی و دارویی کاربرد داشته باشد (طباطبائی یزدی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۴۲۳).

۷. اولین فقیهی که میان اشیاء نجس و متنجس تفصیل داده، محقق حلی در معتبر است (محقق حلی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۵۱).

۳-۲-۱. جمع‌بندی اقوال فقها

همان‌طور که گذشت، فقها درباره مطهریت استحاله اقوالی را مطرح کرده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. استحاله مطلقاً موجب طهارت نیست، اعم از اشیاء نجس العین و متنجس: از جمله صاحبان این نظریه را می‌توان محقق حلی (محقق حلی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۵۱) و علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۸۷) به شمار آورد. ایشان در تطهیر اشیاء نجس با استحاله تردید کرده‌اند؛ مثل اینکه عذر و یا میته تبدیل به خاک شود.

محقق حلی در شرایع (محقق حلی، ۱۳۸۹ق، ج ۱، ص ۴۷) مانند فقهای صدر اول مطهربودن استحاله را در اشیاء نجس به وسیله آتش پذیرفته است (آشتیانی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۷۶).

۲. استحاله موجب طهارت است مطلقاً، اعم از اشیاء نجس العین و یا متنجس. مشهور فقهای معاصر، از جمله محقق یزدی در عروه بر این باورند. همچنین بسیاری از چهل فقیهی که بر عروة الوثقی حاشیه دارند، آن را تلقی به قبول کرده‌اند (طباطبائی یزدی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۴۲۴؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۳۸۲).

۳. تفصیل میان اشیاء نجس و متنجس: استحاله در قسم اول مطهر است و در قسم دوم مطهر نیست. فقهای صدر اول و برخی از فقهای معاصر از جمله شیخ طوسی (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۲۸۳)، ابن ادریس حلی (ابن ادریس، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۲۱)، سبزواری (سبزواری، ۱۲۹۷ق، ج ۱، ص ۱۷۲)، نراقی (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۲۶)، خوانساری (خوانساری، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۳۲۶) و محقق قمی (قمی، ۱۲۳۱ق، ج ۲، ص ۷۴) این قول را پذیرفته‌اند.

۳-۳. ادله فقها

پرواضح است که برخی از اقوال ارزش رسیدگی ندارد، مانند قول اول، زیرا محقق حلی که آن را در کتاب معتبر مطرح کرده، در کتاب‌های دیگر از جمله شرایع الاسلام که حاوی نظرات نهایی ایشان به شمار می‌آید، از نظر خود عدول کرده است. پس باید دو قول دیگر بررسی شود. از آنجا که مدعای نوشتار حاضر قول دوم است، در آغاز قول به تفصیل نقد می‌شود.

۳-۳-۱. ادله قول به تفصیل

صاحبان نظریه تفصیل، در مقام استدلال می‌گویند که حکم نجاست و حرمت در اشیاء نجس بر عنوان قرار گرفته و در اشیاء متنجس، بر جسم قرار گرفته است و استحاله موجب انتفاء عنوان است نه جسم (قمی، ۱۲۳۱ق، ج ۲، ص ۷۴). شاهد بر این مدعا عبارت فتوای فقها است که می‌فرمایند: «کل جسم لاقی نجساً مع وجود الرطوبة مسربة فی أحدهما فهو نجس» (آشتیانی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۷۶). پرواضح است که شیئیت اشیاء با استحاله از بین نمی‌رود، پس موضوع نجاست بعد از استحاله نیز باقی است.

بنابراین اطلاق ادله وجوب اجتناب از جسم متنجس قبل از استحاله، شامل بعد از استحاله نیز می‌شود و در صورت شک در اینکه جسم متنجس پس از استحاله پاک شده، و یا همچنان بر نجاست باقی است، استصحاب نجاست می‌شود.

۳-۳-۲. نقد و بررسی دیدگاه تفصیل

پاسخ‌هایی در برابر ادله تفصیل میان اشیاء نجس و متنجس، داده شده است؛ از جمله:

۱. جواب شیخ انصاری: حکم نجاست در روایات بر عنوان خاصه خارجی مانند ثوب قرار گرفته است و با فرایند تحولات این عناوین منتفی می‌شود، پس حکم نجاست نیز از بین می‌رود و استصحاب بقای نجاست جاری نیست، و اما فتوای فقها که می‌گویند حکم در متنجسات بر جسم قرار گرفته صحیح نیست، چون عنوان کل جسم، عنوان انتزاعی از موارد خاصه است که موضوع حکم نیست (شیخ انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۲۹۹؛ خوئی، ۱۴۲۷ق، ج ۴، ص ۱۵۰).





۲. جواب آیت الله حکیم: استصحاب نجاست سابق جاری نیست، زیرا مرجع در بقای موضوع عرف است نه عقل، و در مورد بحث، تغییرات سبب تعدد موضوع است عرفاً؛ به گونه‌ای که رفع ید از نجاست سابق نقض یقین به شک نیست، و یا دست کم بعد از تغییرات، شک در بقای موضوع نجاست داریم، پس استصحاب جاری نمی‌شود، چون موضوع محرز نیست (طباطبائی حکیم، ۱۳۹۱ق، ج ۲، ص ۹۲).

۳. جواب محقق خوئی: تبدیل دو قسم است: الف. تبدیل در خصوصیات شخصی و یا صنفی، مانند تبدیل پنبه به ثوب و برعکس، و تبدیل گندم به آرد و آرد به نان که در این موارد تبدلات موجب تطهیر قطن متنجس و گندم متنجس نمی‌شود، زیرا از نظر عرف ثوب همان پنبه و آرد همان گندم است، و اختلاف در این است که اجزا در ثوب و گندم مجتمع، و در پنبه و آرد متفرق شده است. به عبارت دیگر جسم همان جسم است، و استحاله در اوصاف و احوال است. این نوع از تبدیل استحاله فقهی نیست و اطلاق ادله اجتناب از متنجس، محال‌الیه را شامل می‌شود و در فرض شک، استصحاب نجاست هم جاری می‌شود (موسوی خوئی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۱۷۳). ب. قسم دوم از تبدیل عبارت است از تبدیل در صورت و اوصاف نوعیه مثل تبدیل قطن متنجس به خاک، و تبدیل چوب متنجس به خاکستر. این قسم از تبدیل مصداق استحاله است و مطهر شیء متنجس است. همان‌گونه که مطهر شیء نجس است، چون با استحاله موضوع متنجس منتفی می‌شود و جایی برای تمسک به اطلاق ادله لفظی و یا استصحاب نیست، چون موضوع مختلف شده است (موسوی خوئی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۱۷۳).

بنابراین فرقی میان اشیاء نجس و متنجس نیست و استحاله در هر دو مورد مطهر است، از باب سالبه به انتفاء موضوع، نه سالبه به انتفاء محمول (موسوی خوئی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۱۷۳). می‌توان ادله‌ای دیگر را برای اثبات توسعه استحاله به متنجسات اقامه کرد، اما با توجه به محدودیت صفحات به همین مقدار بسنده می‌شود.

به نظر می‌رسد که پاسخ محقق خوئی و مدعای توسعه مطهریت استحاله به متنجس صحیح است، اما اشکالی که به نظر می‌رسد و جای نقد دارد، عبارت است از اینکه رد تأثیر استحاله در قسم اول به طور مطلق صحیح نیست، بلکه باید تفصیل داده شود؛ میان

اینکه اگر استحاله در اوصاف شخصی و صنفی تأثیری در انتفاء عنوان نداشته باشد و پس از استحاله همان عنوان اول صادق باشد، استحاله موجب طهارت نیست، ولی اگر با استحاله در اوصاف شخصی و یا صنفی، عنوان اول منتفی شود موجب طهارت است؛ زیرا دلیل اصلی بر مطهریت استحاله، انتفاء عنوان موضوع بود؛ مثل اینکه آب متنجس بخار شود. در اینجا هر چند تفرق اجزاء پیش آمده است، ولیکن عنوان ماء صادق نیست و اطلاق ادله و جوب اجتناب از آب نجس شامل آن نمی‌شود و نیز استصحاب بقاء نجاست جاری نمی‌شود، زیرا وحدت قضیه متیقنه و مشکوکه به هم خورده است. در نتیجه اصالة الطهاره جاری است. این مطلب در مبحث شك در استحاله کارآمد خواهد بود.

۳-۳-۳. ادله قول به مطهریت استحاله مطلقاً

اکثر قریب به اتفاق فقهای معاصر جز آیات خوانساری، بهجت، و زنجانی قائل اند (طباطبائی یزدی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۴۲۴؛ امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۲۰) که استحاله در اشیاء نجس و متنجس مطهر است و در این باره به ادله‌ای تمسک کرده‌اند:

دلیل اول: مهم‌ترین دلیل که مورد قبول بیشتر فقها واقع شده، از دو مقدمه تشکیل شده است:

۱. پرواضح است که رابطه موضوع و حکم رابطه علت و معلول است و بنابراین با انتفاء موضوع، حکم نیز منتفی می‌شود؛ همانگونه که با نبودن علت، معلول نیز منتفی می‌شود.

۲. کارکرد استحاله تغییر موضوع است، به گونه‌ای که آنچه محقق می‌شود موضوع جدیدی است؛ پس به‌طور قهری حکم موضوع اول که نجاست و یا حرمت است نیز می‌رود و حکم جدیدی متناسب با موضوع جدید محقق می‌شود. کاشف الغطاء در این رابطه می‌گوید: «استحاله مطهر نیست، بلکه موضوع را تغییر می‌دهد» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۳۸۴). این حکم جدید ممکن است مدلول دلیل اجتهادی باشد و یا ممکن است دلیل فقهاتی، یعنی اصلی از اصول عملی مانند اصالة الطهاره داشته باشد.



۳-۴. جمع بندی

از آنچه گذشت روشن می شود که اولاً شمارش استحاله به عنوان یکی از مطهرات تسامح است، زیرا با استحاله حکم از بین نمی رود، بلکه موضوع منتفی می شود. به عبارت علمی، با استحاله قضیه سالبه به انتفاء موضوع است، نه سالبه به انتفاء محمول. ثانیاً همان گونه که استحاله موجب طهارت و حلیت است، گاهی موجب نجاست و حرمت است؛ مثل اینکه سرکه با استحاله تبدیل به خمر شود.

ادله دیگری بر مطهریت استحاله در اشیاء نجس و متنجس در کلمات فقها دیده می شود که قابل نقد است؛ از این رو بحث تفصیلی نمی شود؛ از جمله روایات (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۳۳۰؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۷۰؛ حر عاملی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۱۰۰)، اجماع، سیره عملی متشرعه و اصالة الطهاره.

۴. مقتضای اصل در حالت شک

فقها در مباحث علمی مورد اختلاف، اصلی را تأسیس می کنند تا اگر دستشان از ادله اجتهادی و لفظی کوتاه شد، به مقتضای اصل مراجعه و از شک و تحیر نجات پیدا کنند. از این رو بحث از مقتضای اصل در این مسأله ضروری است، به ویژه اینکه موارد شک در استحاله خیلی زیاد و رویکرد مقاله نیز همین است.

شک گاهی در شبهات مصداقیه است و گاهی مفهومیه؛ شبهه مصداقیه عبارت است از شبهه‌ای که منشأ شک در آن، امور خارجی است؛ مثل اینکه سگی در نمک زار واقع شده و نمی دانیم تبدیل به نمک شده یا نه، و منشأ شک این است که آیا زمان وقوع سگ در نمک زار به مقداری است که سگ تبدیل به نمک شود یا نه (بحرانی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۲۰۱). شبهه مفهومیه، در مقابل، شبهه‌ای است که منشأ شک در آن، سعه و ضیق مفهوم و وضع واضح است. از باب مثال در همان مثال قبلی، زمانی می توان گفت شبهه مفهومیه رخ داده است که شک در استحاله شود از آن جهت که نمی دانیم مفهوم سگ، پس از استحاله همچنان صادق است و یا صادق نیست؛ به عبارت دیگر،



آیا واضح لفظ کلب را برای معنای وسیع وضع کرده و یا برای معنای ضیق (بحرانی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۲۰۱).

صاحب نظران درباره مقتضای اصل، دست کم در سه قول اساسی اختلاف کرده‌اند:
۱. قول به نجاست مطلقاً، ۲. قول به طهارت مطلقاً، ۳. قول به تفصیل، به این صورت که اگر مورد شک شبهه مصداقیه باشد، مقتضای اصل نجاست است و اگر شبهه مفهومی باشد، مقتضای اصل طهارت است. در ادامه به صورت تفصیلی بدان‌ها پرداخته می‌شود:

۴-۱. تحلیل و بررسی دیدگاه اول

۴-۱-۱. قائلان این دیدگاه

قول اول: مقتضای اصل در موارد شک، نجاست است مطلقاً؛ یعنی در شبهات موضوعیه و مفهومیه. از جمله صاحبان این نظریه عبارتند از صاحب عروه که ایشان می‌فرماید: «ومع الشك في الإستحالة لا يحكم بالطهارة» (طباطبائی یزدی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۲۵۸). چنانکه پیش از این گفته شد، بیشتر صاحبان حاشیه بر عروه این مطلب را تلقی به قبول کرده‌اند.

۴-۱-۲. ادله

دلیل اول: استصحاب حکمی یعنی بقاء نجاست. آیت‌الله حکیم در مقام استدلال بر قول اول می‌فرماید: «لشك في حصول المطهر الموجب للرجوع إلى اصالة عدمه الموافق لإصالة بقاء النجاسة» (طباطبائی حکیم، ۱۳۹۱ق، ج ۲، ص ۹۵)؛ با این توضیح که شیء مشکوک الاستحاله قبل از فرایند تغییرات نجس و یا متنجس بود، الان شك در زوال آن داریم، بنابراین استصحاب آن حکم جاری می‌شود (طباطبائی حکیم، ۱۳۹۱ق، ج ۲، ص ۹۵).

اشکال: اولاً با شك در استحاله شك در بقاء موضوع می‌شود و با شك در بقاء موضوع، استصحاب نجاست سابق جاری نیست، چون موضوع احراز نشده است، پس مرجع اصالة الطهارة است (طباطبائی حکیم، ۱۳۹۱ق، ج ۲، ص ۹۵). ثانیاً بر فرض تنزل از اشکال





اول، شک در بقاء نجاست سابق، از شک در تحقق استحاله ناشی شده است، پس نسبت میان استصحاب بقاء نجاست با استصحاب عدم استحاله، نسبت سبب و مسبب است و در اصول ثابت شده است که با اجرای استصحاب سببی، یعنی عدم استحاله، نوبت به استصحاب مسبب، یعنی بقاء نجاست نمی‌رسد (طبائاتی حکیم، ۱۳۹۱ق، ج ۲، ص ۹۵). پس دلیل اول مخدوش است.

دلیل دوم: استصحاب موضوعی عدم استحاله می‌شود، زیرا پیش از تغییرات قطعاً استحاله محقق نشده بود و اکنون شک داریم که با این تغییرات استحاله محقق شده یا نه، در اینجا استصحاب عدم تحقق استحاله جاری می‌شود.

اشکال: استصحاب عدم استحاله جاری نمی‌شود، زیرا این استصحاب یا به شکل کان ناقصه است و یا کان تامه، و هر دو جاری نمی‌شود. اما اول: استصحاب بقاء صورت نوعیه برای جسمی که قبلاً خوک بوده است جاری نمی‌شود، چون شرط آن وحدت موضوع است، و با احتمال استحاله قطعاً وحدت موضوع عرفاً به هم خورده و یا حداقل شک در موضوع داریم، پس استصحاب به نحو کان ناقصه جاری نمی‌شود. اما دوم: یعنی استصحاب اصل وجود صورت نوعیه کلب و خنزیر جاری نمی‌شود، چون اثر شرعی ندارد، مگر بنابر اصل مثبت.

توضیح آنکه استصحاب بقاء اصل صورت نوعیه کلب و خنزیر، به نحو کان تامه ثابت نمی‌کند که این شیء مشکوک الاستحاله کلب و خنزیر است، مگر مثبتات عقلی استصحاب را بپذیریم؛ زیرا خوک بودن شیء مشکوک الاستحاله اثر عقلی آن است و در اصول ثابت شده مثبتات عقلی، اصول از جمله استصحاب حجت نیست. به عبارت دیگر، استصحاب اصل وجود صورت نوعیه، ثابت نمی‌کند که این شیء مشکوک الاستحاله کلب است، مگر بنابر اصل مثبت (طبائاتی حکیم، ۱۳۹۱ق، ج ۲، ص ۹۶).

نتیجه؛ با رد استصحاب حکم و موضوع نجاست و اصل عدم استحاله، نوبت به اصالة الطهاره می‌رسد. بر این اساس قول اول که قائل بود مقتضای اصل عملی نجاست است مطلقاً، در شبهات مفهومی و موضوعی رد شد.

۴-۲. تحلیل و بررسی دیدگاه دوم

۴-۲-۱. قائلان این دیدگاه

مقتضای اصل در مورد شك در استحاله، طهارت است مطلقاً، هم در شبهات موضوعیه و هم در شبهات مفهومیه. بسیاری از بزرگان صاحب حاشیه بر عروه، این قول را برگزیده‌اند، از جمله محقق عراقی، حکیم، بجنوردی و روحانی (الطباطبائی الیزدی، ۱۴۳۰ق، ص ۲۵۸).

۴-۲-۲. ادله

دلیل این دیدگاه اصالة الطهاره است؛ زیرا ادله اجتهادی شامل اینجا نیست، چرا که مفروض این است که شك داریم و استصحاب بقاء حکم نجاست و یا استصحاب موضوع نجاست، یعنی عدم استحاله نیز جاری نیست، پس نوبت به اصالة الطهاره می‌رسد. به بیان دیگر، شبهه یا موضوعیه است و یا مفهومیه؛ در صورت اول در نقد قول اول ثابت شد که استصحاب جاری نیست مطلقاً؛ یعنی نه در حکم و نه در موضوع، نه به نحو کان تامه و نه به نحو کان ناقصه، نیازی به تکرار نیست. پس با منع استصحاب حکمی، نجاست سابق و موضوع نجاست، یعنی عدم استحاله، به طور قهری نوبت به اصالة الطهاره در شبهه موضوعیه استحاله می‌رسد (طباطبائی حکیم، ۱۳۹۱ق، ج ۲، ص ۹۶). در صورت دوم نیز استصحاب بقاء حکم نجاست و یا عدم استحاله جاری نمی‌شود. صورت‌هایی که استصحاب در شبهه مفهومیه ممکن است، عبارتند از:

۱. استصحاب ذات موضوع جاری نیست، زیرا با زوال وصفی از اوصاف آن موضوع شك داریم که مثلاً مفهوم عذره بر عذره محترقه صادق است یا نه. در اینجا استصحاب عنوان عذره نسبت به عذره محترقه جاری نیست، چون عذره سابق محترقه نبود و عذره بالفعل محترقه است، بنابراین شرط و رکن استصحاب، وحدت در موضوع دو قضیه در مورد بحث، مفقود است.

به عبارت دیگر، آنچه در خارج واقع شده معلوم است و شکی در آن نیست تا استصحاب جاری شود. آنچه مورد شك است، صدق و عدم صدق مفهوم عذره است و





استصحاب در مفاهیم جاری نیست، چون آثار شرعی بر امور خارجی قرار گرفته است.
 ۲. استصحاب در موضوع سابق به وصف اینکه موضوع است، جاری نمی‌شود؛ چون استصحاب موضوع به وصف اینکه موضوع است، برگشتش به استصحاب حکم است، و استصحاب حکم در شبهات مفهومیه جاری نیست.

۳. استصحاب حکم، یعنی نجاست در شبهات مفهومیه، جاری نیست، چون شرط و رکن استصحاب که وحدت دو قضیه است، مفقود است؛ زیرا با احتراق عذره شک در بقاء موضوع داریم، چون احتمال داده می‌شود که عذره محترقه موضوع جدیدی باشد و حداقل شک در بقاء موضوع حکم نجاست داریم. با این احتمال، دلیل استصحاب، در مورد شبهه مصداقیه است؛ بنابراین مورد حاضر، شبهه مصداقیه دلیل استصحاب است و تمسک به اطلاق در آن صحیح نیست.

پس شک در استحاله به نحو شبهه مفهومیه، مرجع اصالة الطهاره است، چون فرض این است که دستمان از ادله اجتهادی و لفظی کوتاه است و نوبت به شک رسیده و استصحاب نیز به صورت‌های مختلف دچار اشکال است، پس به طور قهری نوبت به اصل طهارت می‌رسد (موسوی خوئی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۱۷۶).

بر اساس آنچه گفته شد، با نبود ادله اجتهادی و عدم جریان استصحاب در شکل‌های مختلف حکمی و موضوعی در شبهات موضوعیه و مفهومیه، اصالة الطهاره جاری می‌شود و نتیجه آن طهارت تمام مواد وارداتی مشکوک الاستحاله است، اعم از شبهات موضوعی و یا مفهومی و اعم از اشیاء نجس و یا متنجس. این ثمره بسیار مهمی است که می‌تواند مشکل مواد مصرفی وارداتی از بلاد کفر را حل کند.

۳-۴. تحلیل و بررسی ادله دیدگاه سوم

۱-۳-۴. قائلان این دیدگاه

تفصیل میان اشیاء نجس: اگر شک در استحاله در شبهات مفهومیه باشد، در این صورت مقتضی اصل طهارت است، و اگر شک در شبهه موضوعیه باشد، و یا شک در استحاله

در اشیاء متنجس باشد، مقتضای اصل نجاست و حرمت است. از جمله صاحبان این قول محقق خوئی است (موسوی خوئی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۱۷۵).

۴-۳-۲. ادله

دلیل قول سوم را از محقق خوئی گزارش می‌کنیم. ایشان حکم موارد شک را در دو مقام تبیین کرده است؛ مقام اول شک در استحاله در اعیان نجس، و مقام دوم، شک در استحاله در اشیاء متنجس. اما مقام اول: این بحث در دو مرحله قابل ارائه است؛ الف. شک به نحو شبهه موضوعیه، و ب. شک به نحو شبهه مفهومیه (موسوی خوئی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۱۷۵).

الف. در صورت اول، مثل اینکه سگی در نمک‌زار افتاده و پس از مدتی شک داریم که تبدیل به نمک شده است یا نه، منشأ شبهه در این است که آیا زمان به مقدار لازم برای استحاله به نمک بوده یا نه. در این صورت استصحاب موضوعی یعنی بقاء عنوان اول (کلبی) جاری است و در نتیجه احکام آن از جمله نجاست جاری می‌شود (موسوی خوئی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۱۷۵). اگر اشکال شود که با فرایند تغییرات، امر موضوع سابق میان کلب و نمک مردد شده، پس عنوان کلب محرز نیست تا استصحاب جاری شود و بر این اساس حداقل شک داریم در بقاء موضوع، پس استصحاب عنوان کلبی جاری نیست (موسوی خوئی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۱۷۵).

پاسخ: حکم بر هیولا، یعنی جسم مشترک میان عنوان کلب و نمک جاری شده، پس همان هیولای قبل از فرایند تبدیل، استصحاب می‌شود.

موضوع مذکور، اقسامی دارد (موسوی خوئی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، صص ۱۷۵، ۱۴۶):

قسم اول: موضوع ماهیت است، اعم از ماهیت کلی یا شخصی؛ از باب مثال اگر در بقا و عدم بقاء ماهیت زید شک شود، موضوع، ماهیت شخص زید در زمان سابق است، و استصحاب بقاء ماهیت سابق جاری می‌شود. به بیان دیگر رکن استصحاب عبارت است از وحدت قضیه متیقنه و مشکوکه به گونه‌ای که یقین و شک به آن تعلق گرفته باشد. این رکن در این قسم وجود دارد، زیرا وحدت قضیه متیقنه و مشکوکه محفوظ





است. در قضیه «زید کان موجودا»، در مرحله بقاء نیز موضوع همان ماهیت زید و محمول وجود زید است.

قسم دوم: گاهی موضوع وجود است، مثل اینکه علم داریم به وجود قیام برای زید، سپس شک در بقاء آن پیدا می‌کنیم؛ در این صورت نیز استصحاب جاری است، زیرا رکن و شرط استصحاب، یعنی وحدت دو قضیه، موجود است، یعنی علم و شک به وجود قیام زید تعلق گرفته است.

قسم سوم: موضوع هیولا یعنی ماده مشترک میان صورت‌های نوعیه است؛ مثل جسمی متصف به صورت نوعیه کلب بوده و پس از مدتی شک می‌کنیم که این جسم متصف به صورت نوعیه نمک شد یا نه. در این صورت نیز استصحاب جسم متصف به صورت نوعیه سابق جاری می‌شود، زیرا رکن استصحاب، یعنی وحدت دو قضیه، موجود است.

محقق خوئی می‌فرماید که مورد بحث ما مصداق این قسم است، بنابراین اگر شک در استحاله به نحو شبهه مصداقیه باشد، استصحاب عدم استحاله جاری است (موسوی خوئی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۱۷۶).

توضیح آنکه ایشان می‌فرمایند: ۱. موضوع ماده مشترکی است که گاهی کلب و گاهی نمک و گاهی سنگ است، ۲. با شک در استحاله می‌گوییم این جسم قبلاً کلب بود و اکنون نیز کلب است، و ۳. مقصودمان از کلب بودن کلب بالفعل نیست، بلکه مقصود این است که کان کلباً سابقاً.

ب. اگر شک در استحاله در اعیان نجس به نحو شبهه مفهومیه باشد، استصحاب عنوان سابق به اشکال مختلف جاری نیست. تفصیل آن در ضمن بررسی قول دوم گذشت. مقام دوم، شک در استحاله اشیاء متنجس نیز باید در دو مرحله بحث شود؛ الف. شبهه موضوعیه، و ب. شبهه مفهومیه (موسوی خوئی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۱۷۶).

اما مرحله اول: حکم آن حکم شبهه موضوعیه استحاله در اشیاء نجس است؛ مثل اینکه چوب نجس تبدیل به ذغال شود و در آن صورت شک شود که آیا استحاله محقق شده است یا نه. در این باره استصحاب بقاء عنوان خشب می‌شود، زیرا موضوع

عبارت است از هیولای جسم مشترک میان عنوان خشب و عنوان ذغال؛ پس اشکال تردید در موضوع با فرایند تبدیل وارد نیست.

اما مرحله دوم: تصویر شک در استحاله به نحو شبهه مفهومیه راه ندارد؛ زیرا حکم بر جسم ملاقی نه عنوان خاص و جسم ملاقی بر جسم خشب و ذغال صادق است، پس شک در صدق مفهوم نداریم. آنچه ملاحظه شد خلاصه مطالب محقق خوئی در رابطه با اثبات قول به تفصیل میان شبهه موضوعیه و مفهومیه در اشیاء نجس و متنجس است (موسوی خوئی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۱۷۶).

۴-۴. جمع بندی

فرمایشات محقق خوئی درباره عدم جریان استصحاب در شبهات حکمییه مفهومییه صحیح است، اما درباره جریان استصحاب بقاء موضوع در شبهات موضوعیه در اشیاء نجس قابل نقد است؛ اولاً قبول نداریم که مورد بحث مصداق قسم سوم یعنی موضوع هیولاء و جسم مشترک باشد و عناوین هیچ گونه دخالتی در آن نداشته باشد. بنابراین باید میان مواردی که موضوع از نظر عرف دارای حیثیت تقیدیه است، با غیر آن، تفصیل داده شود و در صورت اول، استصحاب نجاست جاری نیست. ثانیاً ملاک جریان و عدم جریان استصحاب در شبهات مصداقی، شمول و عدم شمول دلیل دال بر مطهریت استحاله است و ملاک در دلیل عبارت است از اینکه آیا استحاله سبب می شود موضوع منتفی شود یا نه. پس در هر جا فرایند تغییرات سبب شود که محال الیه از نظر عرف غیر از محال باشد، استصحاب جاری نمی شود و طهارت حاصل است؛ اعم از شبهات مصداقی و یا مفهومی. در بحث فرایند تغییرات سبب می شود که از نگاه عرف، محال الیه غیر از محال باشد.

ثالثاً اشکالی نقضی می توان وارد کرد؛ طبق بیان ایشان بسیاری از موارد که خود ایشان استحاله را موجب طهارت می داند، استصحاب بقاء موضوع نجس جاری می شود، چون موضوع جسم مشترک است، مثل خمر و بولی که بخار شده است؛ با این توضیح که بخار همان جسم خمر و بول است، با وصف تفرق.



فقه

با توجه به این اشکالات، اگر نگوییم درباره شک مطلقاً در شبهات مفهومیه و موضوعیه اصالة الطهاره جاری است، دست کم باید تفصیل داده شود و در مواردی که از نظر عرف عنوان حیثیت تقیدیه است، حکم به طهارت و حلیت می شود. اما نظر ایشان درباره جریان استصحاب بقاء عنوان در اشیاء متنجس و اثبات حکم نجاست ناتمام است و چون در بررسی اقوال بحث شد، تکرار نمی شود.

نتیجه گیری

۱. بحث استحاله از آن جهت که سبب طهارت و حلیت بسیاری از موارد مصرفی است که از بلاد غیر اسلامی وارد می شود، از اهمیت زیادی برخوردار است.
۲. مقتضای اصل عملی در اشیاء طهارت و حلیت است.
۳. فقها بر مطهر بودن استحاله ادله ای اقامه کرده اند که مهم ترین آن عبارت است از اینکه استحاله سبب رفع موضوع می شود.
۴. حکم موارد شک در تحقق استحاله به تفصیل بررسی و ثابت شد که اصالة الطهاره در شبهات موضوعیه و شبهات حکمیّه جاری است.
۵. استحاله در اشیاء متنجس موجب طهارت است.
۶. استحاله همان گونه که سبب طهارت می شود گاهی سبب نجاست نیز می شود؛ مثل تبدیل شدن سرکه به خمر.



فقه

فهرست منابع

۱. آشتیانی، میرزا محمدحسن. (۱۴۰۳ق). بحر الفوائد. قم: مكتبة المرعشي النجفي علیه السلام.
۲. ابن ادريس حلي، محمد بن منصور بن احمد. (۱۴۱۷ق). السرائر. قم: مؤسسة النشر الاسلامي.
۳. ابن منظور الإفريقي، محمد بن مكرم. (۱۴۰۸ق). لسان العرب. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
۴. انصاري، مرتضى بن محمدامين. (۱۴۲۸ق). فرائد الأصول. قم: مجمع الفكر الإسلامي.
۵. بحراني، محمد صنقور علي. (۱۴۲۸ق). المعجم الأصولي. قم: منشورات الطيار.
۶. حر عاملي، محمد بن حسن. (۱۴۱۰ق). وسائل الشيعه. قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
۷. خميني، سيد روح الله موسوي. (۱۳۸۵). توضيح المسائل (محشّي - امام خميني). قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۸. شهيد اول، محمد بن مكّي العاملي. (۱۴۰۸ق). الدروس الشرعيه. قم: اسماعيليان.
۹. شيخ صدوق، محمد بن علي. (۱۴۰۴ق). من لا يحضره الفقيه. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۱۰. شيخ طوسي، محمد بن حسن. (۱۴۱۱ق). الخلاف. قم: مؤسسه النشر الإسلامي.
۱۱. شيخ طوسي، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المبسوط. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفريه.
۱۲. طباطبائي حكيم، سيد محسن. (۱۳۹۱ق). مستمسك العروة الوثقى. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
۱۳. طباطبائي يزدي، سيد محمد كاظم. (۱۴۳۰ق). العروة الوثقى والتعليقات عليها. قم: مؤسسة السبطين العالميه.
۱۴. علامه حلي، حسن بن يوسف. (۱۴۱۴ق). منتهى المطلب. مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
۱۵. علامه حلي، حسن بن يوسف. (۱۴۱۳ق). قواعد الأحكام. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۱۶. قمي، ميرزا ابوالقاسم. (۱۱۵۱-۱۲۳۱ق). قوانين الأصول. شيراز: علمية الإسلامية.
۱۷. كاشف الغطاء، جعفر بن خضر الجناحي. (۱۴۲۲ق). كشف الغطاء. خراسان: مكتب الاعلام الإسلامي.
۱۸. كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق. (۱۴۲۹ق). الكافي. قم: دارالحديث.



١٩. محقق حلبي، جعفر بن حسن. (١٣٦٤). المعتمر. قم: مؤسسه سيد الشهداء عليه السلام.
٢٠. محقق حلبي، جعفر بن حسن. (١٣٨٩ق). شرايع الاسلام. نجف: الآداب.
٢١. سبزواري، محمدباقر بن محمد مؤمن. (١٢٤٧ق). ذخيرة المعاد في شرح الإرشاد. قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
٢٢. مقرئ فيومي، احمد بن محمد. (١٤٠٥ق). المصباح المنير. قم: مؤسسة الهجره.
٢٣. موسى خوئي، سيدابوالقاسم. (١٤٢٧ق). التنقيح في شرح العروة الوثقى (الطهاره، مقرر: ميرزا علي غروي تبريزي). قم: مؤسسه انصاريان.
٢٤. نجفي، محمدحسن. (بي تا). جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام (٤٣ جلد). بيروت و تهران: دار إحياء التراث العربي و دار الكتب الإسلامية.
٢٥. نراقي، احمد بن محمد مهدي. (١٤١٥ق). مستند الشيعة. مشهد: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



References

1. al-Hurr al-amili. (1410 AH). Wasa'il al-Shi'a. Qom: Aal al-Bayt Foundation for al-Ihya al-Turath.
2. al-Kulayni. (1429 AH). Usul al-Kafi. Qom: Dar al-Hadith.
3. Allamah al-Hilli. (1413 AH). Qawaid al-ahkam. Qom: Islamic Publication Office.
4. Allamah al-Hilli. (1414 AH). Montaha Al-Matlab. Mashhad: Islamic Research Complex.
5. al-Shahid al-Awwal. (1408 AH). al-Dorus al-Shar'iyya. Qom: Ismailiyan.
6. Al-Shaykh al-Saduq. (1404 AH). Man La Yahduruhu al-Faqih. Qom: Islamic Publication Office.
7. Ansari, M. (1428 AH). Faraid Al-Osul. Qom: Islamic Thought Association.
8. Ashtiani, M. M. H. (1403 AH). Bahr al-Fawaid. Qom: Al-Marashi Al-Najafi Library.
9. Ayatollah Khomeini. (1385 AP). Tawzih-Ul-Masail. Qom: Islamic Publications Office.
10. Bahrani, M. S. A. (1428 AH). al-Mu'jam al-Osuli. Qom: Tayar publications.
11. Ibn Idris Hali, M. (1417 AH). al-Saraer. Qom: Islamic Publication Office.
12. Ibn Manzur. (1408 AH). Lisan al-Arab. Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi.
13. Kashif al-Ghita', J. (1422 AH). Discover the fault. Khorasan: Islamic Media School.
14. Mohaqiq Hilli. (1364 AP). al-Mo'tabar. Qom: Sayyid Al-Shuhada.
15. Mohaqiq Hilli. (1389 AH). Sharia al-Islam. Najaf: al-Adab.
16. Mousavi Khoei, S. A. (1427 AH). Al-Tanqih Fi Sharh Al-Urwa Al-Wathqi. Qom: Ansarian Institute.
17. Muqri Fayumi, A. (1405 AH). al-Misbah al-Munir. Qom: Al-Hijra Foundation.
18. Najafi, M. H. (n.d.). Jawahir al-kalam (43 volumes). Beirut and Tehran: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi.
19. Naraqi, A. (1415 AH). Shiite Documentary. Mashhad: Aal Al-Bayt Institute for al-Ihya al-Turath.
20. Qomi, M. A. (1151-1231 AH). Rules of Origin. Shiraz: Islamic Theology.
21. Sabzwari, M. B. (1247 AH). *Dahira al-Ma'ad fi Sharh al-Irshad*. Qom: Aal al-Bait Foundation.
22. Shaykh Tusi. (1387 AH). al-Mabsut. Tehran: Al-Mortazavi Library for the Revival of Al-Jaafariyah Works.
23. Shaykh Tusi. (1411 AH). Contrast. Qom: Islamic Publication Office.
24. Tabatabaei Hakim, S. M. (1391 AH). Mostamsak Al-Urwah al-Wuthqa. Beirut: Dar al-Ihya al-Turath al-Arabi.
25. Tabatabaei Yazdi, S. M. K. (1430 AH). Al-Urwah al-Wuthqa ma'a al-ta'liqat. Qom: Al-Sabtin Al-Alamiya Foundation.



فقه